

# سه خواهر خواستار «قصاص» برادر زاده خود شدند

پسر جوان که در اقدامی کینه‌جویانه مادر بزرگش را خفه کرده و به قتل رسانده بود، بزودی در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود.

12 اسفند سال ۱۴۰۱ زنی در تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی خبر قتل مادر 80 ساله‌اش را اعلام کرد.

پس از این تماس، مأموران به محل جنایت که خانه‌ای قدیمی در منطقه نظام آباد بود، رفتند و پس از ورود به خانه با جسد مقتول که به نظر می‌رسید با شال خفه شده، مواجه شدند.

دختر مقتول در توضیح ماجرا به مأموران گفت: از چند سال قبل که من و دو خواهرم ازدواج کردیم، مادرم تنها زندگی می‌کرد و ما هر روز به او سر می‌زدیم. امروز وقتی از خواب بیدار شدم با مادرم تماس گرفتم اما جواب نداد و نگرانش شدم. با عجله به خانه‌اش رفتم اما هر چه زنگ زدم در خانه را هم باز نکرد به همین خاطر با کلید یدک وارد شدم و مادرم را در حالی دیدم که صورتش به خاطر خفگی کبود شده و روی زمین افتاده بود وقتی هم دستم را روی نبضش گذاشتم دیدم نبض ندارد و فوت کرده است.

دختر قربانی در پاسخ مأموران که آیا به کسی مظنون هستید، گفت: مادرم زن بی‌آزاری بود و با کسی هم رفت و آمد نداشت، نمی‌دانم چه کسی این جنایت را مرتکب شده است. در ادامه جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد.

در بررسی‌های بعدی مشخص شد که عامل قتل پس از جنایت تلفن همراه و دستگاه اکسیژن‌ساز مقتول را هم سرقت کرده است. همچنین از آنجایی که نشانه‌ای از ورود به زور و درگیری دیده نشد، مأموران احتمال دادند قاتل فردی آشنا بوده است.

در ادامه و پس از بررسی دوربین‌های مداربسته محل جنایت و همین‌طور تحقیقات میدانی معلوم شد آخرین فردی که به خانه قربانی رفته نوه 30 ساله او بابک بوده است.

به این ترتیب بابک به‌عنوان مظنون ردیابی و بازداشت شد و در همان بازجویی‌های اولیه به قتل مادر بزرگش اعتراف کرد و در تشریح ماجرا گفت: پدرم سال‌ها به مواد مخدر اعتیاد داشت و آخر هم به خاطر اعتیادش فوت کرد اما مادر بزرگم همیشه مادرم را مسبب مرگ پدرم

می‌دانست. به همین خاطر مدام به مادرم فحاشی می‌کرد و هر جا می‌نشست می‌گفت که این زن پسر من را کشته است.

تا اینکه مادرم هم فوت کرد اما مادربزرگم باز هم دست بردار نبود و همیشه مادرم را نفرین می‌کرد. رفتارهایش باعث شده بود تا رابطه‌ام را با مادربزرگم قطع کنم.

وی افزود: روز حادثه در حالی که مواد مخدر مصرف کرده بودم و حالت طبیعی نداشتم تصمیم گرفتم به خانه مادربزرگم بروم تا با او صحبت کنم. اما مادربزرگم باز هم صحبت را به مادرم کشاند و گلایه کرد. به او گفتم که مادرم دستش از دنیا کوتاه است و دیگر پشت سرش حرف نزن اما وقتی همچنان در حال صحبت بود عصبانی شدم و از کوره در رفتم و شالی که روی سرش بود را دور گردنش پیچیدم اما وقتی به خودم آمدم مادربزرگم دیگر نفس نمی‌کشید.

خیلی سریع از کاری که کرده بودم پشیمان شدم. همان موقع برای اینکه پلیس را گمراه کنم تلفن همراه و دستگاه اکسیژن‌ساز مادربزرگم را برداشتم تا فکر کنند انگیزه قتل سرقت بوده است. حالا هم نمی‌دانم چه بلایی سر همسر و دختر کوچکم می‌آید.

### **درخواست قصاص**

با اعتراف صریح متهم و بازسازی صحنه جرم، تحقیقات تکمیل و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. این در حالی است که سه عمه متهم برای او درخواست قصاص کرده‌اند.

**\*\*کامران علمدهی**